

بسم الله الرحمن الرحيم
الحمد لله رب العالمين و صلي الله علي سيدنا محمد و آله الطاهرين

خلاصه مباحث قبل

در استدلال به این آیه شریفه ولایت، آیه 55 و 56 سوره مائده، عرض کردیم شبهاتی از ناحیه اهل سنت بر این استدلال از قدیم الایام وارد شده که باید این شبهات را جواب بدهیم، تا به حال سه شبهه را مطرح کردیم و جواب دادیم.

بیان شبهه چهارم در رابطه با آیه ولایت

[1]

شبهه‌ی چهارم که در شرح مقاصد تفتازانی آمده در برخی دیگر از کتاب‌ها هم ذکر شده، می‌گویند: «إِنَّ الَّذِينَ آمَنُوا صِيغَةً جَمْعٍ فلا يصرف إلى الواحد إلا بدليل»، می‌گویند در این آیه شما از «إِنَّمَا وَلِيُّكُمُ اللَّهُ وَرَسُولُهُ وَالَّذِينَ آمَنُوا الَّذِينَ يُقِيمُونَ الصَّلَاةَ، وَ يُؤْتُونَ الزَّكَاةَ وَ هُمْ رَاكِعُونَ»، چهار تا جمع در آیه شریفه آمده و این چهار جمع را شما می‌خواهید تطبیق کنید بر یک فرد، آیه می‌گوید: 1. والذين آمنوا 2. الذين يقيمون الصلاة، این دو جمع. اگر بخواهیم با موصول بگوئیم بیشتر می‌شود، 1. الذين، 2. آمنوا، 3. الذين (دوم)، 4. يقيمون، 5. و هم. 6. راکعون. 7. و يؤتون الزكاة. هفت تا صیغه‌ی جمع در این آیه شریفه آمده، آن وقت شما چطور می‌آئید جمع در این آیه آن هم مکرر را حمل می‌کنید بر امیرالمؤمنین (علیه السلام).

در این آیه شریفه هفت لفظ جمع می‌آمده و می‌گویند: «لا يصرف إلى الواحد إلا بدليل»، بعد خودشان بر حسب آنچه که در شرح مقاصد آمده صفحه‌ی 272، فکر می‌کنم از همان جلد چهارم باشد، در دنباله‌اش می‌گوید: بسیاری آمدند جواب دادند: آیه در مورد امیرالمؤمنین و شأن نزولش مربوط به امیرالمؤمنین است، اینها در جواب می‌گویند «لا يقتضى اختصاصها به و اقتصرها عليه»، شأن نزول مربوط به امیرالمؤمنین باشد ولی این ملازمه ندارد که آیه هم منحصر به امیرالمؤمنین باشد، ما مواردی داریم شأن نزول مربوط به یک شخص یا یک طائفه‌ای هست اما آیه عمومیت دارد، حالا اینجا مجرد اینکه شأن نزول مربوط به امیرالمؤمنین است موجب این نمی‌شود که بگوئیم آیه را باید منحصر کنیم و بگوئیم مربوط به امیرالمؤمنین است، بگوئیم از این الذين هم فقط باید یک نفر اراده شود، آمنوا و يقيمون الصلاة هم یک نفر اراده شود، این پاسخی است که بعضی دادند.

بعد در همین شرح مقاصد می‌گوید «و دعوى إنحصار الاوصاف فيه مبنية على جعل و هم راکعون حالاً من ضمير يؤتون»، حالا

اگر کسی بگوید این اوصافی که در این آیه آمده فقط منحصر به امیرالمؤمنین است، اصلاً این اوصاف در حقّ شخص دیگری واقع نشده که ایمان آورده باشد اقامه‌ی صلاة کند، ایتاء زکوة کند و در حالی که رکوع می‌کند صدقه بدهد، یعنی زکاتش را که زکات در اینجا در حال صندوق صدقه بدهد و یؤتون الزکاة و هم راکعون. اگر کسی بگوید این یک اوصافی است که در غیر امیرالمؤمنین نبوده و در نتیجه باید بگوئیم آیه منحصر است در امیرالمؤمنین، اینها در جواب می‌گویند این در صورتی است که ما «واو» در «و هم راکعون» را واو حالیه قرار بدهیم، حال از ضمیر در یؤتون قرار بدهیم و لیس بلازم در حالی که لزومی ندارد ما این واو را حالیه قرار بدهیم بل یحتمل العطف، واو را واو عاطفه قرار می‌دهیم، بعد معنا چه می‌شود؟ بمعنی اُنْهم یرکعون فی صلاتهم و هم راکعون یعنی در نمازشان رکوع می‌کنند، لا کصلاة الیهود خالی من ال رکوع نماز اینها مانند نماز یهود که یهود ایستاده مثل مسیحی‌ها، آنها رکوع و سجود ندارند، لا کصلاة الیهود خالی من ال رکوع، یا اصلاً این رکوع را به معنای رکوع متعارف بیان نکنیم، بمعنی اُنْهم خاضعون، به معنای خضوع بیان کنیم.

[2]

پس اینها می‌گویند اگر کسی بگوید این اوصاف فقط منحصر به امیرالمؤمنین (علیه السلام) است می‌گویند این در صورتی است که ما واو را واو حالیه قرار بدهیم در حالی که دو احتمال دیگر وجود دارد، یک احتمال این است که واو را عاطفه بگیریم، رکوع را هم به همین معنای معروف قرار بدهیم، یعنی و هم راکعون فی صلاتهم، احتمال دوم این است که این رکوع را به معنای خضوع قرار بدهیم. یکی از همین تفسیرهایی که الآن مفسرین‌شان هم در قید حیات است از علمای اهل سنت، نوشته بود و یخضعون، رکوع را به معنای خضوع می‌گیرند در این آیه شریفه، که غیر معنای اصلی آن است.

اینجا آیا اینها دو تا اشکال می‌شود؟ آنچه که در عبارت شرح مقاصد آمده این «بل یحتمل العطف» در آن نیامده، آنچه در کتاب دلائل الصدق نقل می‌کند این اضافه هم در ذیلش آمده که احتمالاً در شرح تجرید این اضافه در آن آمده باشد.

خلاصه ی دو اشکال وارده به آیه:

در برخی از کتاب‌ها این را دو تا اشکال قرار دادند، یعنی یک اشکال که استدلال به این آیه‌ی شریفه مبتنی است بر اینکه ما این واو را حالیه قرار بدهیم در حالی که لزومی ندارد ما واو را حالیه قرار بدهیم، این یک اشکال. یک اشکال اینکه اگر ما بخواهیم بگوئیم این آیه دلالت بر امیرالمؤمنین (علیه السلام) دارد باید جمع در مفرد استعمال شود بلا دلیل و بلا قرینة و این استعمال، استعمال غیر صحیحی است. حالا ما هم به صورت دو تا اشکال اینجا مطرح می‌کنیم و ببینیم چه جوابی باید بدهیم؟

بررسی اشکال استعمال جمع برای مفرد

اول می‌پردازیم به این اشکال جمع؛ یک کلامی را مرحوم علامه طباطبائی (رضوان الله علیه)

[3] دارد که می‌فرماید: ما دو صورت در این استعمالات داریم، یک صورت اینکه ما لفظ جمع را می‌گوئیم، اراده‌ی مفرد می‌کنیم

و استعمال در مفرد می‌کنیم، می‌فرمایند این چیزی است که لغت از او اباء دارد. اما نوع دوم این است که: جمله‌ای می‌آوریم، الفاظی که در این جمله وجود دارد به صیغه‌ی جمع است، اما یک مصداق بیشتر ندارد، نه اینکه ما این الفاظ را در همین مفرد استعمال کرده باشیم، نه! یک مصداق بیشتر ندارد. می‌فرمایند این اشکالی ندارد.

عبارتشان این است: «فرق بین اطلاق لفظ الجمع»، این اطلاق در اینجا به معنای استعمال است «و ارادة الواحد و استعماله فيه»، لفظ جمع را بگوئیم در واحد و مفرد استعمال کنیم، این از یک طرف. «و بین إعطاء حکم کلی أو الإخبار بمعرف جمعی فی لفظ الجمع لينطبق علی من یصح أن ينطبق علیه، ثم لا یكون المصداق الذي یصح أن ينطبق علیه إلا واحدا فردا». یک کلی بگوئیم اما یک مصداق بیشتر ندارد و فقط بر یک مصداق انطباق پیدا می‌کند «و اللغة تأتي عن قبول الأول دون الثاني علی شیوعه فی الاستعمالات». لغت با اولی مخالف است یعنی علم لغت اجازه نمی‌دهد که شما جمع را در مفرد استعمال کنی اما لغت با دومی کاری نمی‌تواند داشته باشد. در جایی که شما یک کلی بگوئید، یک مصداق بیشتر نداشته باشد، عنوان عامی را بگوئید یک مصداق بیشتر نداشته باشد این اشکالی ندارد.

و می‌فرمایند این دومی شیوع در استعمال هم دارد که موارد استعمالش از قرآن را هم بیان می‌کنند. ایشان می‌فرماید این دومی در خود قرآن هم زیاد نمونه دارد «و لیت شعري ما ذا یقولون فی مثل قوله تعالی: «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَتَّخِذُوا عَدُوِّي وَعَدُوَّكُمْ أَوْلِيَاءَ تُلْقُونَ إِلَيْهِم بِالْمَوَدَّةِ» - إلى أن قال:- «تُسَرُّونَ إِلَيْهِم بِالْمَوَدَّةِ» الآية: الممتحنة: 1، و قد صح أن المراد به حاطب بن أبي بلتعة فی مکاتبتة قریشا؟» اینجا اولیاء را در آیه شریفه آورده اما مراد از این اولیاء حاطب بن ابی بلتعة است. خطاب می‌کند «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَتَّخِذُوا عَدُوِّي وَعَدُوَّكُمْ أَوْلِيَاءَ تُلْقُونَ إِلَيْهِم بِالْمَوَدَّةِ وَقَدْ كَفَرُوا بِمَا جَاءَكُمْ مِنَ الْحَقِّ يُخْرِجُونَ الرَّسُولَ وَإِيَّاكُمْ أَنْ تُؤْمِنُوا بِاللَّهِ رَبِّكُمْ إِنْ كُنْتُمْ حَرَجْتُمْ جِهَادًا فِي سَبِيلِي وَابْتِغَاءَ مَرْضَاتِي تُسَرُّونَ إِلَيْهِم بِالْمَوَدَّةِ» یا خود الذين آمنوا یا تسرون إليهم بالمودة، شاهد در این تسرون إليهم بالمودة است که حاطب بن ابی بلتعة مکاتبه‌ای با قریش داشت که خدای تبارک و تعالی به این اشاره می‌کند، اینجا شاهد این است که تسرون إليهم، تسرون دارد در حالی که یک نفر را اراده کرده.

یا در سوره منافقین می‌فرماید «يَقُولُونَ لَنْ رَجَعْنَا إِلَى الْمَدِينَةِ لِيُخْرِجَنَا الْأَعَزُّ مِنْهَا الْأَذَلُّ» قائلش عبدالله بن ابی بن سلول بوده، آیه به سوره یقولون آمده در حالی که قائلش یکی است.

باز در سوره بقره آیه 215 می‌فرماید: «يَسْأَلُونَكَ مَاذَا يُنفِقُونَ» در حالی که سائل یک نفر است.

باز در سوره بقره آیه 274 می‌فرماید: «الَّذِينَ يُنْفِقُونَ أَمْوَالَهُمْ بِاللَّيْلِ وَالنَّهَارِ سِرًّا وَعَلَانِيَةً» آنجا هم باز امیرالمؤمنین(علیه السلام) است.

در همین آیات سوره مائده؛ «يَقُولُونَ نَخْشَى أَنْ تُصِيبَنَا دَائِرَةٌ» که باز قائلش عبدالله بن ابی است.

یا در آیه مباحله دارد «أَنْبَاءَنَا وَأَنْبَاءَكُمْ وَنِسَاءَنَا وَنِسَاءَكُمْ» آنجا نساء آمده فقط حضرت زهرا(علیها السلام) اراده شده، انفسنا و انفسکم و نساءنا و نساءکم در اینکه فقط حضرت زهرا همراه با رسول خدا(صلي الله عليه وآله) بوده و زن دیگری نبوده همه اتفاق نظر دارند، لفظ جمع آمده و یکی اراده شده.

در تمام اینها جمع آمده و یکی اراده شده، مرحوم علامه می‌فرماید این چه اشکالی دارد که یک کلی بیاید اما این فقط قابلیت انطباق بر یک مصداق داشته باشد. یک کلی بیاید اما بیش از یک مصداق نداشته باشد، معنایش استعمال این کلی و جمع در آن مصداق نیست بلکه معنایش انطباق بر مصداق واحد است و این اشکالی ندارد و شاهدش هم همین مواردی است که در قرآن کریم آمده. بعد مرحوم علامه در دنبالش یک اشکالی را مطرح می‌کنند و جواب می‌دهند «فإن قيل: إن هذه الموارد لا تخلو عن

أناس كانوا يرون رأيهم»، می‌فرماید در این موارد در جایی که مربوط به عبدالله بن ابی بوده، چون دیگران هم اطلاع داشتند و راضی بودند و در حکم این بودند، درست است عبدالله بن ابی گفته یا حاتب بن ابی بلتعه نوشته یا مکاتبه‌ای داشته اما دیگران هم اطلاع داشتند، راضی به او بودند، خدای تبارک و تعالی چون دیگران هم راضی به فعل او بودند تعبیر به جمع آوردند.

مرحوم علامه در جواب می‌فرماید: «إن محصله جواز ذلك في اللغة»، می‌فرماید این اشکال شما به این معناست که اصل این کار جایز است، اما «لنكتة مجوزة»، باید یک نکته‌ای در آن باشد، «فليجری الآیة هذا المجری»، آیه‌ی ما نحن فيه که «والذين آمنوا الذين يقيمون الصلاة» تا آخر، این هم باید از همین موارد باشد.

بعد این عبارت را دارند؛ «و لتكن النكتة هي الإشارة إلى أن أنواع الكرامات الدينية- و منها الولاية المذكورة في الآیة- ليست موقوفة على بعض المؤمنين دون بعض وقفا جزافيا و إنما يتبع التقدم في الإخلاص و العمل لا غير»، این عبارت را دقت کنید یک مقدار برای خود من هم مشکل است که ایشان در اینجا چه می‌فرمایند؟

در جواب اشکال می‌فرمایند شما که می‌گوئید در سایر آیات دیگران راضی بودند به فعل آن شخص و در حقیقت آن راضی بفعل قوم منهم، ملحق به این شده و خدای تبارک و تعالی به صیغه‌ی جمع فرموده، علامه می‌فرماید پس شما اصل این مطلب را باید بپذیرید که از جهت لغوی می‌شود جمع را استعمال کرد ولو مصداقش مصداق واحد باشد، منتهی می‌گوئید نیاز به یک نکته دارد، نکته‌ی مجوزه می‌خواهد، ما همین حرف را در آیه‌ی ما نحن فيه می‌زنیم می‌گوئیم نکته‌ی مجوزه‌اش هم موجود است، آن نکته چیست؟ می‌فرماید خدای تبارک و تعالی سرّ اینکه بفرماید به جای امیرالمؤمنین شخص معین یا مفرد را بیاورد، بگوید «و الذى آمن و اقام الصلاة و آتى الزكاة و هو راکع»، علت اینکه به صورت جمع آورده هی الإشارة إلى أن أنواع الكرامات الدينية، انواع کرامات دینیّه و منها الولاية، این ولایتی که در این آیه آمده، إنما وليکم الله و رسوله و الذين آمنوا، لیست موقوفةً على بعض المؤمنين، این منحصر به بعض نیست دون بعض.

در ادامه می‌فرماید و إنما يتبع التقدم فى الاخلاص و العمل لا غير، تابع است تقدّم در اخلاص و عمل را، یعنی این انتهای ولایت به بعضی دون بعض تابع اخلاص و عمل است آن بعض است، اگر کسی در اخلاص و عمل مقدّم بر دیگران شد خدای تبارک و تعالی به او این ولایت را اعطاء می‌کند.

(سؤال و پاسخ استاد): مسلم در اراده‌ی در این آیه شریفه، اراده‌ی تکوینیّه است و اراده تشریعیّه نیست، چون اراده تشریعیّه با ارسال رسل و انزال کتب برای همه بشر است، یعنی خدا با ارسال رسل و انزال کتب نسبت به همه‌ی بشر اراده‌ی تطهیر دارد.

آخرین جمله‌ی علامه را هم بخوانیم؛ ما هنوز تحلیلی نسبت به اصل جواب ایشان نداریم فقط عرض کردیم ابهام در عبارت ایشان هست.

جواب دوم علامه به اشکال استعمال جمع در مفرد

در جواب دوم می‌فرماید «على أن جلّ الناقلين لهذه الأخبار هم صحابة النبي»، جلّ ناقلین این اخبار اصحاب پیامبر و «و التابعون المتصلون بهم زمانا»، می‌گوید آنهایی که آمدند این اخباری که در ذیل این آیه آمده که این آیه مربوط به امیرالمؤمنین است، اینها من زمرة العرب العرباء، خودشان از عربها و از عربهای اصیل هستند، «و هم من زمرة العرب العرباء الذين لم تفسد لغتهم و لم تختلط ألسنتهم و لو كان هذا النحو من الاستعمال لا تبيحه اللغة و لا يعهده أهلها لم تقبله طباعهم»، اگر این استعمال بر خلاف لغت باشد، نباید طباع آنها قبول کند «و لكانوا أحق باستشكاله و الاعتراض عليه، و لم يؤثر من أحد منهم ذلك» آنها باید اعتراض می‌کردند که این چه استعمالی است در قرآن که خدای تبارک و تعالی جمع را بگوید و یک نفر را اراده

کند و لم يؤثر من أحد منهم ذلك، تاریخ نیامده بگوید یکی از صحابه به پیامبر اعتراض کند که این چه ادبیاتی است که قرآن شما دارد و خدای تبارک و تعالی دارد که جمع می‌آورد فرد را اراده می‌کند، معلوم می‌شود در همان زمان هم مسئله این چنین بوده.

بررسی جواب دوم علامه

این جواب، جواب درستی نیست، مسلّم این جواب آخر غیر صحیح است برای اینکه مخالفین می‌گویند از اول فرد اراده نشده اصلاً، مخالفین می‌گویند باید این روایاتی هم که آمده که در شأن نزولش مربوط به امیرالمؤمنین هست را جواب می‌دهیم، خدا از اول جمع را جمع اراده کرده، این جواب عین دعواست، اینها می‌گویند آن صحابه، یعنی ما معتقدیم صحابه همین است که الآن می‌گوئیم فهمیدیم، اینها می‌گویند صحابه جمع فهمیدند از آیه شریفه، الآن هم در تفاسیرشان ببینید چطور این آیات را معنا می‌کنند والذین آمنوا الذین یقیمون الصلاة، تمام را به صیغه‌ی جمع معنا می‌کنند و هیچ کدام را به عنوان مفرد بیان نمی‌کنند، پس این جواب تام نیست.

جوابهای دیگری هم در اینجا داده شده، زمخشری در کشاف و مرحوم شرف الدین و دو سه جواب دیگر هست، حالا عمده این است که این کلام و عباراتی که از مرحوم علامه خواندیم را دقت کنید تا هفته‌ی آینده ان شاء الله.

وصلی الله علی محمد و آله الطاهرين

[1] □ تفتازانی، سعد الدین، شرح المقاصد، چاپ الشریف الرضی، 1409 ق؛ ج5، ص: 272؛ و منها أن الذین آمنوا صیغة جمع، فلا یصرف الی الواحد إلا بدلیل. و قول المفسرین إن الآیة نزلت فی حق علی (رضی الله عنه) لا یقتضی اختصاصها به، و اقتصارها علیه. و دعوی انحصار الأوصاف فی مبنیة علی جعل وَ هُمْ رَاكِعُونَ «1» حالا من ضمیر یُؤْتُونَ و لیس بلازم. و منها أنه لو كانت فی الآیة دلالة علی إمامة علی (رضی الله عنه). لما خفیت علی الصحابة عامة. و علی علی خاصة، و لما تركوا الانقیاد لها و الاحتجاج بها.

[2] □ شرح المقاصد، ج5، ص: 269؛ «و هم راكعون» یحتمل العطف، أي یركعون فی صلاتهم، لا كصلاة اليهود.

[3] □ طباطبائی، سید محمد حسین، المیزان فی تفسیر القرآن، قم: چاپ دفتر انتشارات اسلامی، 1417 ق؛ ج6، ص: 9؛ و أما حدیث لزوم إطلاق الجمع و إرادة الواحد فی قوله: «وَ الذِّینَ آمَنُوا» «الخ»، فقد عرفت فی الكلام علی آیة المباهلة فی الجزء الثالث من هذا الكتاب تفصیل الجواب عنه، و أنه فرق بین إطلاق لفظ الجمع و إرادة الواحد و استعماله فیهِ، و بین إعطاء حکم کلي أو الإخبار بمعرف جمعی فی لفظ الجمع لینطبق علی من یصح أن ینطبق علیه، ثم لا یكون المصداق الذی یصح أن ینطبق علیه إلا واحدا فردا و اللغة تأبی عن قبول الأول دون الثاني علی شیوعه فی الاستعمالات.

و لیت شعری ما ذا یقولون فی مثل قوله تعالی: «يَا أَيُّهَا الذِّینَ آمَنُوا لَا تَتَّخِذُوا عَدُوِّي وَعَدُوَّكُمْ أَوْلِيَاءَ تُلْقُونَ إِلَيْهِم بِالْمَوَدَّةِ» - إلى أن قال: - تُسِرُّونَ إِلَيْهِم بِالْمَوَدَّةِ» (الممتحنة: 1)، و قد صح أن المراد به حاطب بن أبی بلتعة فی مکاتبتة قريشا؟ و قوله تعالی: «يَقُولُونَ لئن رَجَعْنَا إِلَى الْمَدِينَةِ لَيُخْرِجَنَّ الْأَعَزُّ مِنْهَا الْأَذَلَّ» (المنافقون: 8)، و قد صح أن القائل به عبد الله بن أبی بن سلول؟ و قوله تعالی: «يَسْأَلُونَكَ مَاذَا يُنْفِقُونَ» (البقرة: 215) و السائل عنه واحد؛ و قوله تعالی: «الَّذِينَ يُنْفِقُونَ أَمْوَالَهُمْ بِاللَّيْلِ وَ النَّهَارِ سِرًّا وَ عَلَانِيَةً» (البقرة: 274) و قد ورد أن المنفق كان علیا أو أبا بكر؛ إلى غیر ذلك من الموارد الكثيرة. و أعجب من الجميع قوله تعالی: «يَقُولُونَ نَخْشَى أَنْ تُصِيبَنَا دَائِرَةٌ» و القائل هو عبد الله بن أبی، علی ما رووا فی سبب نزوله و تلقوه بالقبول، و الآیة واقعة بین الآیات المبحوث عنها نفسها.

فإن قيل: إن هذه الموارد لا تخلو عن أناس كانوا یرون رأيهم أو یرضون بفعالهم فعبّر الله تعالی عنهم و عمن یلحق بهم بصیغة الجمع. قيل: إن محصله جواز ذلك فی اللغة لنکته مجوزة فلیجر الآیة أعني قوله: «وَ الذِّینَ آمَنُوا الذِّینَ یُقیمُونَ الصَّلَاةَ وَ یُؤْتُونَ

الزُّكَاةَ وَهُمْ رَاكِعُونَ» هذا المجرى، و لتكن النكتة هي الإشارة إلى أن أنواع الكرامات الدينية- و منها الولاية المذكورة في الآية- ليست موقوفة على بعض المؤمنين دون بعض وقفا جزافيا و إنما يتبع التقدم في الإخلاص و العمل لا غير.

على أن جل الناقلين لهذه الأخبار هم صحابة النبي ص و التابعون المتصلون بهم زمانا و هم من زمرة العرب العرباء الذين لم تفسد لغتهم و لم تختلط ألسنتهم و لو كان هذا النحو من الاستعمال لا تبيحه اللغة و لا يعهده أهلها لم تقبله طباعهم، و لكانوا أحق باستشكاله و الاعتراض عليه، و لم يؤثر من أحد منهم ذلك.